۷۱. رؤیت هلال (۱۴۰۴/۰۲/۲۲)

سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - دوشنبه،۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ موضوع: بررسی مفاد روایت عمربن یزید (۲)

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تنبیه ثالث مصباح سید بحرالعلوم
- سیر تاریخ بحث رؤیت هلال در فقه
- ذریه جعفر در کتاب «موسوعة انساب آل البیت علیهم‌السلام»
- چهار سال اختلاف سنی جعفر با امام عسکری (ع)
- تصحیح نسب جعفر در کتاب موسوعه و پاسخ به شبهه وفات حضرت حجت (عج)
- اختلاف در جزیره خضراء
- بیان شیخ طوسی در عده پیرامون تهذیب و استبصار؛ به ضمیمه کتاب خلاف
- تفاوت چاپ آل البیت وسائل الشیعه با چاپ اسلامیه
- برداشت صاحب وسائل از روایت بطن نخله
- سه احتمال در تعبیر امام علیه‌السلام؛ «ان اهل بطن النخلة حیث راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام»
- لزوم بررسی وجه اشکال سید به برداشت صاحب وسائل در تعبیر «و هو کما تری»

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
روایت بطن نخلة.

موضوعات فرعی:
سیر بحث رؤیت هلال و چهار مسأله، اختلاف سن جعفر با امام حسن عسکری ع، نرم افزار موسوة أنساب أل البیت ع، جزیره خضراء و اوالد حضرت حجّت عج، کلام شیخ طوسی در عدّة راجع به تهذیب و استبصار، تفاوت چاپ آل البیت در وسائل الشیعه با اسلامیه، برداشت صاحب وسائل از روایت بطن نخلة، سه احتمال در معنای حدیث بطن نخله، اشکال سید به برداشت صاحب وسائل

تنبیه ثالث مصباح سید بحرالعلوم

مرحوم سید در تنبیه ثالث فرمودند:

> **الثالث: روى الكليني (طاب ثراه) في كتاب الروضة، بسند ضعيف، عن عمرو بن يزيد، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: إنّ المغيرية يزعمون أنّ هذا اليوم لهذه الليلة المستقبلة، فقال: كذبوا، هذا اليوم لليّلة الماضية، إنّ أهل بطن نخلة حيث رأوا الهلال قالوا: قد دخل الشهر الحرام.**
>
> **و استدلّ بعض فضلاء المتأخّرين بهذه الرواية على عدم اعتبار الرؤية قبل الزوال، قال: و وجه الدلالة أنّه يفهم منه أنّ الهلال إذا رئي فاليوم المستقبل و الليلة المستقبلة أوّل الشهر، و أنّ اليوم تابع لليّلة الماضية. و هو كما ترى.[1]**

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۶

سیر تاریخ بحث رؤیت هلال در فقه

آقا فرمودند در کتاب «تکمیل مشارق الشموس» هم فرمودند: این روایت در نقطه مقابل مختار صاحب ذخیره هست. اگر یادتان باشد وقتی این مباحثه را شروع کردیم، عرض کردم در طول تاریخ رؤیت هلال، چهار مسأله به ترتیب داغ شده است. در یک برهه ای بحث اخبار عدد داغ شد. به فرمایش سید بن طاووس ابتدا شیخ مفید یک رساله نوشتند و بعد خودشان از آن جواب دادند.[بحث دیگر رؤیت هلال قبل و بعد از زوال بود که موافقین و مخالفینی داشت]. دو بحث دیگر هم با یک فاصله‌ای در زمان ما داغ شد؛ یکی بحث اشتراک و اتحاد افق مطرح شده است؛ حدود شصت سال پیش مطرح شده است. حدود بیست سالی هم مسأله تلسکوپ مطرح شده است. این دو بحث متأخر است و آن هم بحث قدمائی است. اما بحثی که سید فرمودند، در قرن یازدهم توسط صاحب ذخیره داغ شد. هم در ذخیره و هم در کفایه ایشان آن چه که به سید مرتضی رضوان الله علیه نسبت داده‌اند در اینکه رؤیت قبل از زوال مجزی است. صاحب ذخیره آن را تقویت کرده‌اند. ایشان برای مختار خودشان به این روایت استشهاد کرده‌اند. پسر حاج آقا حسین[خوانساری]؛ مشارق الشموس برای حاج آقا حسین است، آقا زاده ایشان آقا جمال و آقا رضی هستند؛ تکمیل المشارق الشموس را نوشتند. عبارت ایشان را آورده‌اند؛ ایشان فرموده‌اند تعجب است که «خالنا المعظم»...؛ یعنی صاحب ذخیره که اخ الزوجه حاج آقا حسین حساب می‌شدند، ایشان فرموده‌اند روایت عمر بن یزید دال بر مختار من است. درحالی‌که برعکس است. اتفاقا دال بر خلاف مختار ایشان است. دال بر مختار ما و مشهور است که رؤیت قبل از زوال مجزی نیست. لذا فرموده اند ممکن است اینکه سید فرموده‌اند «و استدل بعض فضلاء المتاخرین»، منظورشان ایشان باشد. ممکن است، ولی عبارتی که سید در مصباح دارند، «قال» دارد. در تکمیل مشارق الشموس که تکمیل کتاب والد معظمشان است، ایشان «قال» ندارند. فقط می‌گویند این روایت تأیید مختار ما است، نه مختار دایی ایشان. ولی اینجا می‌گویند «قال»، یعنی آن چه که سید می‌گویند عبارت است. تفاوتی هم که با وسائل چاپ آل البیت دارد، این است که سید فرموده‌اند «وجه الدلاله»، ولی در تعلیقه وسائل «وجه دلالته» است. اما بقیه کلمات عین هم است. تا آخر عبارت عین همان عبارت وسائل است.

ذریه جعفر در کتاب «موسوعة انساب آل البیت علیه‌السلام»

دیروز بحثی شد؛ البته بحثی جلوتر راجع به انساب مطرح شد؛ دیروز کتاب موسوعة انساب آل البیت علیه‌السلام را فرمودند. دیدم فایل‌های این کتاب موجود است. کتاب مبسوطی است و اسم با مسمایی است. موسوعه ی مفصلی است. آن جای خودش باشد. همچنین راجع به بحث تصفیه رواىات در قرن چهارم.

چهار سال اختلاف سنی جعفر با امام عسکری (ع)

شاگرد: در این کتاب تاریخ وفات جعفر را هم ذکر کرده است.

استاد: بله، در آخر جلد سوم از ایشان آورده، سؤالی که ما مطرح کردیم با حرف ایشان حل می‌شود. ما گفتیم می‌گویند وفات جعفر بن علی سلام الله علیه(برای والدشان)؛ آن جا دارد جعفر الزکی التواب. زکی در کتاب‌های دیگر هم می‌آید. ولی بین این طرف که ساختار را می‌گفتند لقب کذاب مشهور است. روایت هم برای آن دارند و معروف است. سؤال این بود که ایشان بزرگتر هستند یا امام عسکری علیه‌السلام؟ ایشان در سال دویست و هفتاد و یک وفات کرده‌اند. عمرشان هم چهل و پنج سال بود. خب از امام عسکری بزرگتر می‌شوند. یعنی دویست و بیست و هفت گفته اند. این سؤال بود. شواهدی متعددی در قدکیه آورده بودند که در روایات ما تصریح به این هست که امام حسن عسکری علیه السلام بزرگتر از جعفر بودند. خب این چه طور می‌شود؟ با این چیزی که در موسوعه هست، حل می‌شود. ایشان گفته وفات جعفر دویست و هشتاد و یک است. یعنی ده سال اضافه می‌شود. تولد امام عسکری علیه السلام دویست و سی و دو است و ایشان دویست و سی و شش است. یعنی چهار سال از امام کوچک تر هستند.

شاگرد: وفاتش دویست و هشتاد و یک است؟

استاد: بله، تولد هم دویست و سی و یک است. یعنی در سامرا به دنیا آمده بود. حضرت در سال دویست و سی و سه به سامرا تشریف آوردند. امام علیه‌السلام سه سال در سامرا ماندند، تازه جعفر به دنیا آمد. یعنی مسقط الراس او سامرا بوده است. به خلاف امام عسکری علیه‌السلام که مسقط الراس ایشان مدینه النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است.

شاگرد: اسم کتاب چیست؟

استاد: موسوعة انساب آل البیت علیهم‌السلام، آقای عدنان الحسینی رفاعی. فلسطینی است. البته دیدم یک مؤسسه النَسَب دیگری هم هست که سه نسخه از آن در آرشیو گذاشته‌اند. در یکی از آن‌ها مؤسسه با خط قرمز نوشته بود، «فیه جُمِع کل شیء». یعنی به همه مطالب آن اعتباری نیست. این جور چیزی را آن مؤسسه کنار این کتاب تذکر داده بود. علی ای حال کتاب مفصلی است.

شاگرد: چون فلسطینی بوده این را نوشته اند؟

استاد: نه، شاید بعضی از چیزهایش موافق نبوده است. چون می‌دانید علماء نَسَب انواعی دارند. برخی از آن‌ها در مقابل مخالفین برخوردهای تندی دارند. چون می‌خواهند در جعل و کذب به‌شدت دقت کنند. قبلاً هم عرض کردم، در تاریخ هم هست. مثلاً ابن خلدون حسابی از نَسَب فاطمیون مصر دفاع می‌کند. اما ابن کثیر و شاید ذهبی مناقشه می‌کنند.

تصحیح نسب جعفر در کتاب موسوعه و پاسخ به شبهه وفات حضرت حجت (عج)

شاگرد۲: بحث زیبایی هم درمورد فرزندان جعفر دارد. میگویند برخی از سنی ها....

استاد: درست است. ایشان میگوید بسیاری آمده که گفته اند محمد المهدی، یعنی محمد بن الحسن بن علی عج که حضرت بقیة الله باشند، در کتابهایی آمده که ایشان هجرت کردهاند. از سامرا به فاس مغرب رفتهاند. آنها هم بودند. ذریه دارند و بعد هم وفات کردند. ابن خلکان این را دارد. علاء الدوله سمنانی هم این را میگوید. اینها میگویند شیعه ها میگویند که امام غیبت کرده، ولی ما اسنادی داریم که ایشان وفات کرده است. ایشان تذکر میدهد و میگوید من این را جواب میدهم. کسانی که آن جا هستند، محمد بن الحسن بن جعفر هستند، نه محمد بن الحسن بن علی. یعنی محمد بوده که نوه جعفر است. نبیره امام هادی میشود. همه اینها ذریه او هستند. لذا اشتباه شده و گفته اند محمد بن الحسن العسکری است. این هم از نکاتی است که آن جا میگویند من بهخاطر خدمت به شجره آل البیت خیلی زحمت کشیدم تا نسب کسانی که آن جا هستند را تصحیح کردهام. مثلاً به حضرت بقیة الله نباشند.

شاگرد: این نکته را هم میگوید کسانی که میگویند امام زمان همسر و ذریه دارد، به همین مطلب بر میگردد.

استاد: بله، کسانی که در مغرب هستند آیا به آن بر میگردند یا نه.

اختلاف در جزیره خضراء

شاگرد: حتی بین شیعیان استدلال می‌شود که امام زمان فرزند دارد، به همین شجره استدلال می‌کنند.

استاد: استشهاد ِملموس است. البته قضیه جزیره خضرا که بحثش مطرح شده است. مخالف و موافق های مفصلی هم دارد. بعضی‌ها به‌شدت با آن قضیه مخالف هستند و کتابها علیه آن نوشته اند. ولی نوع محدثین موافق هستند. مرحوم مجلسی در بحارالانوار آورده‌اند. مرحوم فیض در کتابشان آورده‌اند. در صفحه فدکیه جمع‌آوری شده است. موافقین حسابی هم دارد. کسی محضر حاج آقا بود، بحارالانوار را باز کرد و گفت مرحوم مجلسی این قضیه را در بحارالانوار آورده‌اند ولی محقق کتاب زیرش نوشته که این از قضایای رمانتیک است. حال نمی‌دانم همان وقت بود یا یک وقت دیگر ولی مظنون من همان وقت است. حاج آقا مشغول دعائی‌شان بودند. رسمشان بود. آن را قطع کردند و فرمودند از یکی از مشایخ نجف سؤال کردند که جزیره خضرا راست است یا نه؟ ایشان هم یک عصایی در دستشان بود، گفتند این عصا را می‌بینی؟! گفت بله. گفت این عصا برای آن جا است!

شاگرد۲: کسی کتابی راجع به جزیره خضرا نوشته بود، آقا رضا صدر به ایشان فرمودند این قدری که تو اطمینان داشتی، اگر من اطمینان داشتم، یک قایق می‌گرفتم و می‌رفتم.

استاد: بله، نباید با مثلث برمودا مخلوط شود. آن چه که بود می‌گفتند این مثلث برمودا همان است. بحث این خیلی تفاوت می‌کند. اصلاً دو فضا و دو بحث است. دو جزیره هم هست. در فدکیه اینها آمده است. یکی قبلش بوده و آن چه که در روایت دوم است، متفاوت است. نقل هایشان هم فرق می‌کند.

علی ای حال در جزیره خضرا دارد که سید شمس الدین به‌گونه‌ایکه ظاهر نقل است، این سادات مغرب که ذریه محمد بن حسن بن جعفر بن علی نمی‌شوند. ظاهر سید شمس الدین این است که آنها به ذریه خود حضرت بقیة الله بر می‌گردند. حال آیا زمان غیبت صغری بوده که حضرت در جای ذریه داشتند؟ یا این بحث را کرده‌اند که آیا ذریه دارند یا ندارند. در زمان غیب صغری داشتند یا نداشتند؟ بعد در زمان غیبت کبری هم دارند یا ندارند؟ سوء استفاده‌هایی که از بحث‌ها هم شده را شما بهتر می‌دانید. علی ای حال سادات جزیره خضرا باید با این مطلبی که صاحب موسوعه می‌گوید تطبیق شود.

اینها نکات خوبی بود که آقا تذکر دادند. آخر جلد سوم موسوعه اینها را مفصل آورده است. مشجرات از نسل جعفر خیلی مفصل است. منابع هم عام هست. منابعی که ایشان استفاده کرده، طوری است که از هر جا که به دست آورده آنها را آورده است. شاید همین هم بود که آنها تذکر دادند و برخی از منابع را معتبر ندانستند.

شاگرد: شیعه نیست؟

استاد: نه، سنی است. در ردن هم چاپ شده است. ولی از همه منابع شیعه و سنی می‌آورد.

شاگرد۲: این با حرف شیخ مفید موافق است که ذریه جعفر همه شیعه هستند؟

استاد: نشد من این را ببینم که عبارت شیخ مفید را اینان جایی میآورد ای نه. ولی آن چه که اینان افاده کرده موافق نیست. یعنی طیف بسیار وسیعی از آنها همه سنی هستند. از چیزهای جالب این است: آلوسی های بغداد هم که سید هستند، اینان میگوید اینها از ذریه سید محمد سالم الله علیه هستند. آلوسی های بغداد خیلی مهم هستند. بیت مهمی در بغداد هستند. همه هم سنی هستند. در سنی بودنشان تردیدی نیست. این جور که بر میآید اهل تقیه نیستند. اعتقادشان سنی است. ولی سنی هایی هستند که مثالً روح المعانی آلوسی به مجمع البیان بسیار اهمیت میدهد. بهعنوان یک تفسیر قوی میآورد. گاهی هم نقد میکند و گاهی هم تأیید میکند. اما اینکه کل تفسیر برای پدر هست ای نیست، بحثش جای خودش باشد.

شاگرد: طیف زیادی از نسل جعفر سنی هستند؟

شاگرد۲: برای قرن متأخر ای متقدم؟

استاد: این معلوم است که سرزمین آنها کجا است. ولی الآن در ذهنم نیست. شما مفصل تر نگاه کنید.

شاگرد: زمان سنی بودن اولاد جعفر مشخص است؟ یعنی از همان اول سنی بودند؟

استاد: اینان از طریق اسفل به اعلی نرفته است. یعنی ساادات بالفعل را ابتدای کار قرار ندادهه تا به بعد به جعفر برسد. بلکه ریشه درخت را از پدر قرار میدهد. به روش مبسوط جلو رفتهاند. روش مبسوط این است که پدر را در ریشه قرار میدهند و اولادش را ذکر میکنند. اینان به این صورت کار کرده است. بحمد الله اینها نکات خیلی خوبی است.

بیان شیخ طوسی در عده پیرامون تهذیب و استبصار؛ به ضمیمه کتاب خلاف

راجع به تهذیب هم آقا مطلبی فرمودند. دو افاده دیگر هم ذیل فرمایش شما دارند. یکی از کتاب عدة الاصول مرحوم شیخ آوردهاند. در جلسه سیصد و هشت این افادات اضافه شده است. از عده عبارتی آوردهاند که من در تهذیب و استبصار چه کار کردهام. در عده میفرمایند «زیدی علی خمسة آلاف»؛ پنج هزار حدیث. البته منظورشان فقط استبصار است. خود شیخ به پنج هزار و خرده ای تصریح کردهاند ولی الآن با محاسبات امروزی کمی بیشتر شده است. شاید مرحوم شیخ در شمارش ملاحظاتی کردهاند که تعداد کمتر شده است. در تهذیب حدود سیزده هزار و چهارصد-پانصد روایت آوردهاند. مرحوم شیخ در عده توضیحی دادهاند و خودتان نگاه کنید.

شاگرد: آدرس کتاب را بفرمایید.

استاد: فرمودهاند: «شیخ در کتاب عده در بحث حجیت خبر واحد عملکرد خودشان در تهذیب و استبصار را توضیح داده اند و آن را موافق عملکرد اصحاب امامیه بیان کردهاند». عده جلد اول، صفحه صد و سی و هفت. البته مرحوم شیخ راجع به خبر واحد در عده بحث مفصلی دارند. اقوال را میآورند. خیلی مفصل است. از بحثهای مفصل عده است. این بخشی از آن است که فرمودند «زیدی علی خمسة آلاف حدیثا». یعنی فقط در استبصار است. و الّا در تهذیب از سیزده هزار حدیث بیشتر است.

مطلب دیگری هم همان جا دارند. توضیح دادهاند: آن چه که شیخ در استبصار دارند و خواستند «و اما ما روی» را تاویل کنند، این تاویلات شیخ جهت منفی ای در قریینیت دارد. تعبیرشان این است: «نتیجه عملی این نگاه این می شود که اگر روایتی در قسمت «اما ماوراه...» تهذیب بود و در جای دیگری نبود، در روش موضوع محوری، این مضمون -که توسط شیخ اعظم ره چاره اندیشی شده و به تأویل رفته است- مرجوح می شود، یعنی در محوری که به تأویل رفته است، ارزش منفی قرینه «به تأویل رفتن توسط شیخ ره» بالاتر از «صادر شده بودن از معصوم» حدیث خواهد بود»؛ یعنی صادر شده؛ این را قبول میکنند. ولی این تاویل شیخ ارزش منفی دارد. البته فرمایش ایشان را نگاه کنید؛ خلاصه منظور از ارزش منفی کجا است؟ صدور روایت، جهت صدورش؟ محتوای ظاهرش قطع نظر از تاویل شیخ و آن چه که شیخ تاویل کرده است؟ منفی برای چیست؟ برای تاویل شیخ است؟ ای برای توضیحات قبلی و ظاهرش است که با ساختار ذهنی نمی خواند؟ باید توضیح اینها را بفرمایند.

نکته‌ی دیگر؛ در همین فرمایش که از عده نقل کرده‌اند، ببینند جمع برداشت ایشان از ساختار کل روایات با آن چه که خود شیخ در عده می‌گویند چیست. ایشان می‌گویند روایاتی که در استبصار و تهذیب آورده‌ام، همه ی آن‌ها بین طائفه قائل دارد. مفتی دارد. آن‌ها یک دیگر را تفسیق نمی کردند. هر کدام طبق یکی از این‌ها فتوا می‌دادند. اگر باز خواستید بیشتر مراجعه کنید، کنار این عبارت عده، به خلاف شیخ هم مراجعه کنید. خلاف شیخ یک منبع عظیمی است که نه فقط خلاف شیعه با عامه را می‌گویند، بلکه بسیاری از موارد مربوط به اصحابنا است. تعابیری مثل «بعض من اصحابنا»، «من اصحابنا» دارند. در این موارد خود شیخ می‌گویند بعضی از اصحاب ما فتوایی خلاف این دارند. آن مواردیکه بعض اصحاب ما مخالف هستند، اگر بخواهید استقرائی کار کنید نافع است. روی این در این چند روز کار بشود.

تفاوت چاپ آل البیت وسائل الشیعه با چاپ اسلامیه

حال به مطلب امروز برگردیم. من ذیل همین جلسه امروز که جلسه سیصد و هجده می شود، دو عبارت آورده‌ام. مقدمه علامه طباطبایی رضوان الله علیه بر وسائل چاپ اسلامیه را آورده‌ام. همچنین مقدمه وسائل چاپ آل البیت را آورده‌ام. در این کتاب که الآن دارم، چاپ خود وسائل اسلامیه است. علامه طباطبایی از همان شروع صفحه اول مقدمه‌ای را فرموده‌اند. می‌گویند آقای آشیخ عبدالرحیم شیرازی زحمت کشیده‌اند و تعلیقاتی زده‌اند. خیلی باعث خوشحالی است. «ومما يسرني - ولعمري إنه ليسر كل طالب للعلم». همینطور هم هست. قبلش مرحوم آشیخ بزرگ در الذریعه وقتی صحبت از وسائل صحبت می‌کنند، معلوم می‌شود زمانی‌که آن را می‌نوشتند فقط چاپ قدیم بوده است. سه جلد قدیمی بزرگ بوده است؛ در شش مجلد که صاحب وسائل تنظیم کرده بودند. مثلاً مرحوم مجلسی بحارالانوار را در بیست و چهار جلد تألیف کرده بود. مرحوم صاحب وسائل هم در شش مجلد تنظیم کرده بودند. مرحوم صاحب الذریعه همان ها را می‌آورند. ولی در این زمان که آقای ربانی تاریخ گذاشته‌اند حدود هفتاد و شش بوده است. عبارت علامه این است:

> **وقد قوبل الكتاب من نسخة الوسائل التي كانت عندي وقد قابلت النصف الاول منها (من أول كتاب الطهارة إلى اول كتاب الجهاد) تطبيقا من نسخة قوبلت بواسطة من نسخة المؤلف، والنصف الثاني منها (من اول كتاب الجهاد إلى آخر الكتاب) قراءة على النسخة التي بخط المؤلف رحمه الله**[1]

«وقد قوبل الكتاب من نسخة الوسائل التي كانت عندي»؛ از نسخه من مقابله کردند. من چه کار کردم؟ «وقد قابلت النصف الاول منها (من أول كتاب الطهارة إلى اول كتاب الجهاد) تطبيقا»؛ یعنی قرائتا نبود. خودمان تطبیق دادیم. «من نسخة قوبلت بواسطة من نسخة المؤلف».دیروز من از حافظه گفتم. نصف اول از روی خط خود صاحب وسائل نبود. در مقدمه آل البیت می‌گویند: «على نسخة العلامة الطباطبائي - صاحب تفسير الميزان - الذي طابقها على نسخة سماحة الشيخ محمد الخمايسي»[2]. صاحب اعیان الشیعه فرموده‌اند نمی‌دانیم وجه تسمیه خمایسی چیست. از قدیم در عراق معروف بوده است. ولی وجهش را نمی‌دانیم چیست. علی ای حال این واسطه ای که علامه فرمودند من خودم نسخه را نداشتم و از روی واسطه داشتم، در مقدمه آل البیت می‌گویند آن نسخه برای شیخ محمد خمایسی بوده که علامه نصف را تطبیق دادند. ولی دنباله آن فرموده‌اند: «والنصف الثاني منها (من اول كتاب الجهاد إلى آخر الكتاب) قراءة على النسخة التي بخط المؤلف رحمه الله»؛ پس علامه می‌فرمایند نصفش از نسخه ای بوده که خط خود صاحب

وسائل بوده است.

شاگرد: نصف کل را می‌فرمایند؟

استاد: بله.

مقدمه آقای ربانی هفتاد و شش چاپ شده و آل البیت چهارصد و نه چاپ شده است. حدوداً سی سال فاصله بوده است. زمانی هم که ما به قم مشرف شدیم و خریدیم هنوز چاپ آل البیت نبود. شاید من سیصد و نود و هشت-نه بود که به قم آمده بودیم. البته تا پانزده جلد چاپ اسلامیه را مرحوم آقای ربانی تحقیق کرده‌اند. از جلد شانزدهم تا پایان کتاب را مرحوم آشیخ محمد رازی تحقیق کرده‌اند. صاحب کتاب گنجینه دانشمندان. کتابهای مفصلی دارند. چند بار دیگر در مباحثه قرائات از ایشان اسم برده‌ایم. در جرعه‌ای از دریا فرموده‌اند آقای کربلائی کاظم به منزل ما آمد، پدرم نبودند. به دیدن پدر ما آمده بود. از ایشان سؤال پرسیدم و درست جواب دادند. بعد آقای رازی آن جا بودند. تفسیر تبیان را آوردند.ُهمین آشیخ محمد هستند. خدا رحمتشان کند. مولفات خوبی دارند. از جلد شانزدهم تا آخر هم مرحوم آشیخ محمد رازی تحقیق کرده‌اند با تعلیقات مرحوم آقای شعرانی.. از آقای شعرانی هم آورده‌اند.

نکته‌ای در مورد تفاوتها می‌گویم. ان شاءالله در ذهنتان بماند. در مقدمه آل البیت صفحه نود و نه؛ وقتی «عملنا فی الکتاب» را توضیح می‌دهند، می‌فرمایند تفاوتی که نسخه ما دارد، این است که نصف نسخه اسلامیه با خط مؤلف تطبیق داده نشده است. آقای طباطبایی با خط شیخ محمد تطبیق داده‌اند. ما کل این چاپ را با خط خود صاحب وسائل تطبیق داده‌ایم. البته اشاره نکرده‌اند که آقای طباطبایی می‌گویند نصفش با خط مؤلف بوده است. ظاهر ایشان این است که کل را می‌گویند. نمی‌دانم نکته‌اش چیست.

> **ثانيا: كتب المصنف على هوامش نسخته شروحا وبيانات تتعلق بتوضيح عبارة أو تعريف مفردة لغوية أو دفع إشكال عن سند الحديث أو متنه لم تدرج كلها في الطبعة الأولى، بينما أدرجت في هذه الطبعة في الهوامش وذيلت ب(منه قدس سره).[3]**

«**ثانیا**»؛ دومین نکته‌ای در چاپ وسائل نیاز بود...؛

آقای طباطبایی فرموده‌اند «فجاء بحمد الله وحسن تأييده بمتنه وهوامشه». یعنی چاپ وسائل اسلامیه به متن و هوامش آمده، «ومن حيث صحته واسلوب طبعه كتابا محتويا على ما كان يؤمله كل باحث مؤمل». منظور آقای طباطبایی از هوامش، این هوامشی که الآن می‌خواهم بگویم نیست. آن هوامش یعنی زحمات آقای ربانی شیرازی و آشیخ محمد رازی. منظور از هوامش آن است، نه هوامشی که الآن می‌خواهم بخوانم. در چاپ آل البیت می‌فرمایند:

«كتب المصنف على هوامش نسخته شروحا وبيانات تتعلق بتوضيح عبارة أو تعريف مفردة لغوية أو دفع إشكال عن سند الحديث أو متنه لم تدرج كلها في الطبعة الأولى»؛ لم تدرج کلها، یعنی بعضها درج؟ ای نه، لا شیء منها که سالبه کلیه است؟ اولی که من خواندم سالبه کلیه به ذهنم آمد. باید از کسانی که تحقیق کرده‌اند سؤال کنیم. یعنی در چاپ اسلامیه بعضی از آنها آمده ای نه. نسخه اسلامیه هست. در نرم‌افزارها قبلاً بود ولی متأسفانه برداشتند. زمانی در نرم‌افزار نور هر دو چاپ بود ولی بعد برداشتند. درحالی‌که نباید برداشته شود. برای محققین بعدی باید زحمات آنها بماند و بتوانند جست و جو کنند. در فایل

الشاملة چاپ اسلامیه هست. میتوان در آن جا گشت که تعبیر «منه عفی عنه» هست یا نه.

شاگرد: هر دو چاپ در مکتبة الشیعه هست.

استاد: بسیار خب. در هر دو چاپ میتوانند ببینند حواشی جناب صاحب وسائل هست یا نه. خلاصه اینجا فرمودهاند «لم تدرج کلها في الطبعة الاولی بينما أدرجت في هذه الطبعة في الهوامش وذيلت ب(منه قدس سره)».

شاگرد۲: اگر سالبه کلیه بود نباید «شیء منها» میآوردند؟

استاد: شاید. من که خواندم لحظه اول سالبه کلیه به ذهنم آمد. میتوانیم از محققینی که زحمت کشیدهاند سؤال کنیم. دیدم تشکر کرده اند از مرحوم آقای آسید محمد رضا جلالی در چاپ آل البیت. ایشان تازه وفات کردند.

شاگرد: حواشی ای که از صاحب وسائل در نسخه آل البیت و اسلامیه هست، همه حواشی ایشان است؟ چون یادم هست که در وسائل «منه» داریم.

شاگرد۲: دیروز فرمودید فقط حاشیه اینجا را نیاورده، ولی بقیه را آورده است.

استاد: بله، بعدًا که مراجعه کردم از چاپ اسلامیه یک «منه» در ذهنم حاضر نشد. ولی گمانی دارم که دیدهام.

شاگرد: در چاپ اسلامیه «منه» هست.

استاد: میتوان مراجعه کرد.

با این توضیحات چون به خط خود صاحب وسائل حاشیه موجود است، ما کشف میکنیم خود وسائل به خط ایشان یا وسائلی که حاشیهها را آورده باشند، نزد سید بحر العلوم بوده و لذا ایشان فرموده «و استدلّ بعض فضلاء المتأخّرين بهذه الرواية علی عدم اعتبار الرؤية قبل الزوال، قال:...». عرض کردم در «قال» تنها تعبیر «وجه الدلالة» متفاوت است و الاّ بقیه عبارت عین همان عبارت مرحوم صاحب وسائل است.

شاگرد: خلاصه مرحوم صاحب وسائل در نسخه خودشان در تعلیقه مطالبی داشتهاند که آل البیت همه را آوردهاند.

استاد: بله، یکی از مزایای چاپ خودشان را همین میگویند.

شاگرد۲: «طاب ثراه» و «عمر بن یزید» را در نسخه کتابخانه حضرت آیتالله گلپایگانی نگاه کردم، همین ها را داشت. «عمرو» نبود، «عمر» بود.

استاد: تاریخ کتابت معلوم بود؟

شاگرد۲: نگاه میکنم.

استاد: این مطالبی بود که در جاهای دیگر هم به درد میخورد. ببینیم صاحب وسائل چه فرمودهاند. دیروز مقدماتی گفتم.

[1] مقدمه وسائل الشیعه چاپ اسلامیه

[2] وسائل الشيعة (آل البيت) (١/ ٩٩)

[3] همان

برداشت صاحب وسائل از روایت بطن نخله

ایشان فرمودند وقتی مغیریه میگفتند «ان هذا الیوم للیلة المستقبلة»، اگر امروز روز اول رجب باشد، شب اول بعد از روز است. حرف آنها این بود. امام علیه‌السلام هم فرمودند «کذبوا». هذا الیوم که روز اول رجب است، للیلة المامضیة. یعنی دیشب شب اول بوده و امروز روز اول است. استدلال فرموده‌اند: «ان اهل بطن نخلة». عرض کردم بطن نخله که بین طائف و مکه است، یک عسکر السلام بود که اهل آن جا نبودند. به آن جا رفته بودند. یکی هم اهل بطن نخله بود. ظاهر حدیث این است که حضرت به حرفی که اهل بطن نخله گفتند. لذا آنها آمدند و اعتراض کردند. و لذا بعد از سؤال و اعتراض آنها آیه شریفه نازل شد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ»[1]. حضرت فرمودند «إنّ أهل بطن نخلة حيث رأوا الهلال قالوا: قد دخل الشهر الحرام»؛ وقتی هلال را دیدند ماه شروع شد. اگر ماه شروع شده دیگر نمیتوانند بگویند امشب ماه جمادی الثانی است؛ صبر کنید وقتی فردا طلوع فجر شد، بگویید اول رجب است. بلکه الآن شهر حرام شروع شده است. این استشهاد امام چه بود؟

مرحوم صاحب وسائل در این تعلیقه فرموده‌اند: «وجه الدلالة أنّه يفهم منه أنّ الهلال إذا رئي فاليوم المستقبل و الليلة المستقبلة أوّل الشهر»؛ چه وقتی هلال را میدیدند؟ در وقت غروب. «دخل الشهر الحرام» یعنی چه؟ یعنی اللیلة المستقبلة بعد رویته.

شاگرد: یعنی همین شب.

استاد: بله، «یوم المستقبل» هم یعنی فردا. پس اگر امروز ببینیم، چون طبق روایت، اهل بطن نخله امروز را نگفتند، اگر امروز بود که دیشب گذشته بود، لذا امروز اول ماه میشد و این برعکس مراد حضرت میشد. یعنی تا دیدند میگفتند امشب آتی اول شهر است. پس اگر قبل از زوال دیدی فایده‌ای ندارد. «هذه اللیلة المستقبلة» اول شهر است.

شاگرد: چطور از روایت استفاده میشود؟

استاد: «اذا راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام»، حضرت برای چه این را فرمودند؟ برای اینکه بگویند وقتی هلال را دیدند، لیلی که عقیب رؤیت میآید، لیل شهر است. لیلی که عقیب رؤیت میآید، لیلة مستقبلة است یا لیلة مامضیة؟ لیلة مستقبلة است. در رؤیت قبل از زوال اگر بخواهید بگویید شب اول ماه چه زمانی است، باید بگویید «لیلة مامضیة» است. لذا خود روایتی که صاحب ذخیره آن را احیاء کردند، حضرت چه فرمودند؟ روایت حماد بود، نه روایت عبید. در روایت حماد حضرت فرمودند «اذا رئی قبل الزوال فهو لليلة المامضیة». لذا صاحب وسائل اینجا گفتند این حدیث میگوید «اذا راوا قالوا قد دخل الشهر الحرام»، این برای تکذیب حرف مغیریه بود. یعنی امام فرمودند «دخل الشهر الحرام» یعنی «هذه اللیلة من الشهر الحرام». این استدلال صاحب وسائل است.

سه احتمال در تعبیر امام علیه‌السلام؛ «ان اهل بطن النخلة حیث راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام»

سید می‌فرمایند «و هو کما تری»؛ یعنی استدلال صاحب وسائل سر نمی‌رسد. حالا چرا «کما تری» است؟ ببینید امام علیه‌السلام در این حدیث به عرف استشهاد کرده‌اند؟ ای به تواتر نزول قرآن کریم بر این عرف؟ به گمانم این سؤال مهمی است. ما در جلسات صد و شصت و یک، صد و شصت و دو، وقتی از این روایت بحث کردیم که جزوه راجع به تلسکوپ را می‌خواندیم؛ در صفحه شانزدهم آن جزوه این تعبیری را داشتیم که وارد این شدیم؛ «و هذا مما یری بوضوح فی تعابیر الروایات و لعل من احسنه قولهم علیه‌السلام : هذا الیوم من لیلة المضیة ان اهل بطن النخلة حیث راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام». توضیحی که در آن جا عرض شد، به این صورت بود: «فان اذا رایتم الهلال رجب مثلاً فالمعنی لان نقول هذا الزمان الجاری و اللیلة الحاضرة من الشهر السابق». این درست بود یا نبود؟ آن جا بحث کردیم.

در اینجا چند محتمل هست. ما به ترتیب جلو می‌رویم. یکی اینکه امام علیه‌السلام صرفا می‌خواهند رسم را بگویند؛ «کذبوا ان اهل بطن نخلة لما راوا الهلال قالوا»، یعنی رسم مردم این بود. امام با چیز دیگری کار ندارند. فرمایش امام فقط کاشف از این یک رسم است. این یک استدلال است. یعنی امام می‌فرمایند رسم عرب این بود و آنها بی خود می‌گویند.

احتمال دیگر این است که می‌خواهند بفرمایند چون رؤیت وقت مغرب صورت می‌گرفت و نوعا استهلال در وقت مغرب است، وقتی هلال را دیدند رسم عرب طبق یک استدلال و طبق یک ارتکاز مستقر شده؛ یعنی وقتی هلال را می‌دیدند می‌گفتند امشب شب اول است. پس باز مقصود اصلی امام علیه‌السلام کاشفیت از رسم است، نه از یک استدلال ارتکازی عرف عام. امام علیه‌السلام می‌خواهند یک رسم را بگویند اما رسمی است که متکی به تحلیل ارتکاز عرف است. خیلی تفاوت دارد که تحلیل ارتکاز، پشتوانه یک حرف باشد با جایی که مقصود اصلی ابداع رسم عرب باشد؛ رسم عرب این بود که می‌گفتند شب اول، همان شب قبل از فردا است. امشب شب اول ماه رجب است و فردا روز اول. شاهدش چیست؟ «اذا راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر». حالا چرا؟ به‌خاطر ارتکازی است که خود عرف داشتند. این تابع می‌شود. احتمالی که ما آن وقت تقویت کردیم این بود که امام علیه‌السلام اصلاً کاری با رسم ندارند....

شاگرد: فرق احتمال اول و دوم چه شد؟

استاد: در احتمال اول اصلاً امام کاری به تحلیل ذهن عرف ندارند. فقط می‌گویند عرف عرب این بود و تمام. حال چرا اینطور بود؟ نمی‌دانیم. علی ای حال می‌دانیم عرب اینطور می‌گفتند. خیلی من‌عزل از تحلیل‌ها است. دومی این بود که فی الجمله تحلیل هست. سومی که بیشتر روی آن رفتوبرگشت کردیم، این بود که باید تکذیب امام علیه‌السلام، آن هم با استشهاد به عرف، یک طوری باشد که مخاطب قانع بشود. استدلال به رسم عرف مانعی ندارد. خب آن‌ها می‌گویند نحن من العرف! آن‌ها می‌گویند ما هم یک بخش از عرف هستیم. اهل بطن نخله این جور گفتند، ما مغیریه هم می‌گوییم رسم آن‌ها بی خود بوده، ما می‌گوییم «ان هذه اللیلة لیوم السابق». اما احتمال دیگر دارد که محور مقصود حضرت یک استدلال عرفی از ارتکاز عرف عام باشد. استدلالی که وقتی به آن توجه می‌کنیم همه قبول دارند. استدلال این است: وقتی هلال را دیدند، بگویند با اینکه هلال را دیدیم اما باز امشب هنوز ماه جمادی است؟! ببینید امام در مقصود اصلی خود اصلاً کاری با رسم ندارند. ابتدا به ساکن به تحلیل ذهن عرف کار دارند. به اینکه این عرف عام که فطرتشان فطرت الهی است تا هلال را می‌دیدند، می‌گفتند ماه شروع شد. دیگر کار نداشتند که بگویند هلال را دیدیم ولی هنوز ماه شروع نشده؛ امشب شب آخر ماه جمادی است و فردا اذان صبح که شد ماه رجب آغاز می‌شود! نه، «ان اهل بطن نخله حیث راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام» پس «کذبوا المغیریه». می‌گویند با اینکه هلال را دیدیم هنوز ماه قبلی باقی است.

لزوم بررسی وجه اشکال سید به برداشت صاحب وسائل در تعبیر «و هو کما تری»

اگر این جور باشد، آن وقت باید ببینیم «کما تری» مرحوم سید نسبت به استدلال صاحب وسائل چه می‌شود. باید توضیح بدهی که سید در «کما تری» می‌خواهند چه بگویند. سید قبلا مطالبی گفته اند. گمانم این است که چون آخر باب است، «کما تری» یعنی «کما تری مما بیّنته». یعنی با این مطالبی که در مصباح توضیح داده‌ام، «کما تری» است. نه اینکه همین جور ابتدا به ساکن باشد. لذا باید ببینیم سید چه فرموده‌اند. از کجای کلمات سید می‌توانیم در استدلال صاحب وسائل را استفاده کنیم. ان شاء الله شما نگاه کنید.

شاگرد: چرا حضرت به «اهل بطن نخله» استشهاد می‌کنند، خب می‌فرمودند «فی زمن رسول الله». گویا آدم می‌فهمد که یک اتفاق خاصی بوده که مشارٌ بالبنان بوده است.

استاد: نسبت به احتمال سوم، فرمایش شما روشن می‌شود. امام علیه‌السلام می‌خواهند «کذبوا» را معلل کنند به یک علّت قانع‌کننده، نه علّت تعبدی که در آن نزاع شود.

شاگرد: خب به جای آن می‌فرمودند در زمان رسول الله این را می‌گفتند.

استاد: آن را که نگفتند. نزاع در آن نبود. ببینید باید یک جا باشد که در زمان حضرت، بگویند «قد دخل». آمدند به جایی استشهاد کردند که نزاع صورت گرفته بود. اغاره شده بود، آنها شکایت برده بودند. خود مسلمانان اختلاف کرده بودند. حضرت به یک جایی استشهاد می‌کنند که نزاع شد و آنها حرف زدند، اما آن نزاع و آن حرفی که زدند چیزی بود که اقناع کننده بود. استدلال مقنع بود.

شاگرد: ولی «اهل بطن نخله» ربطی به این نزاع نداشته، آن زمان مردم‌شان اینطور می‌گفتند.

استاد: بله، ولی چرا حضرت این را گفتند؟ چون واقع شده بود. «قالوا»، این قالوا در یک نزاع جلوه می‌کند. ولی در موارد عادی چون نزاعی نبود، جلوه نمی کرد.

شاگرد: اگر یک معنایی باشد که خود «قالوا قد دخل الشهره» مشهور شده باشد، ظهور بیشتری پیدا می‌کند. مثلاً به عسکر برگشت کند.

استاد: اولی که من به این حدیث رسیدم، ارتباطش را با آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ» نمی‌دانستم. به حدیث رسیدم اما اینکه این «قالوا» برای آن است، نه. «ان اهل بطن نخله» را هم

همین عرف معمولی میدانستم. ارتباطش را نمیدانستم و «قالوا» را صرفاً بهمعنای «کانوا یقولون» میگرفتم. بعداً که تفصیل و مطالب و اقوال دیده شد، دیدم نه، «قالوا» یعنی «قالوا»، نه یعنی «کانوا یقولون». بین این دو خیلی تفاوت میکند. در همین روایت حضرت نفرمودند «قالوا قد دخل رجب المرجب»، بلکه فرمودند «قالوا قد دخل الشهر الحرام». کسی که آن مطالب را نمیداند باز ذهنش نمیرود که یعنی خصوص ماه رجب. ظاهر روایت با قرائن داخلیه از قرائن منفصله بیرونی منعزل است. حتماً به قرائن منفصله برای فهم روایت نیاز است. یعنی «قالوا» را «کانوا یقولون» معنا نکنیم.

شاگرد: فرمایش صاحب وسائل این است که در روز دیدن؟

استاد: نه، ایشان فقط میگویند از حیث تکذیب اینکه «قالوا قد دخل الشهر» برای شب قبل باشد، میگویند. یعنی فرمایش صاحب وسائل به زمینه تکذیب امام سر میرسد.

والحمد لله رب العالمین